

برای صحنه به صحنه‌اش بسیار تحقیق شده است و می‌تواند یک فکتی برای بسیاری از اهالی روانشناسی و کسانی که این دسته از اختلال را تجربه می‌کنند باشد. من از همه آنها دعوت می‌کنم که بیابند و اثر را ببینند چرا که واقعا برای این اثر وقت و انرژی زیادی گذاشته شده است. همینطور دوست دارم از عوامل پشت صحنه این کار بسیار تشکر کنم چون من به عنوان بازیگر خروجی کار یک گروه زیادی که پشت صحنه هستند را نشان می‌دهم و اگر من خوب باشم نتیجه تلاش آن‌هاست.

پیمان محسنی:

تئاتر، ما را با یک سری از واقعیت‌ها روبرو می‌کند

همکاری شما با آقای کوهی چگونه شکل گرفت؟

در ابتدا اینگونه شد که مهران مرادی نازنین با من تماس گرفت و گفت در حال تمرین نمایشی برای جشنواره هستیم و کار بسیار خوبی است که نقش‌های چالش برانگیزی دارد و بازیگر را بسیار درگیر می‌کند. در آن زمان من درگیر نمایش «اعتراف‌ها و دروغ‌ها» بودم که خودم کارگردانی می‌کردم اما پس از اینکه متن را خواندم با توجه به اینکه متن حرفی برای گفتن داشت و انسان را به فکر و درون خود می‌برد به گونه‌ای که تو را با فرایندی از نوع زندگی دیگری آشنا می‌کرد، کار را پذیرفتم. بعد از آنکه با من توی کوهی صحبت کردم دیدم که چقدر از نظر فکری ذهنی و روحی به هم نزدیک هستیم. من آخرین فردی بودم که به این گروه پیوستم و پس از دو هفته تمرینات هر روزه جشنواره «هم آغاز» شروع شد و پس از آن هم به اجرای عمومی اثر رسیدیم.

از ویژگی‌هایی که برای این نقش در نظر گرفته شد بگوئید. از آنجایی که نقش «بی» تمام کاراکترهای این نمایش را برای کاراکتر «نشان» بازی می‌کند و تمام موقعیت‌ها را برای او می‌سازد باید حتماً چنین نقشی اتیکت داشته باشد. در مجموع یک کاراکتری است که تمام این‌ها را برای کاراکتر اصلی بازی می‌کند تا کاراکتر اصلی باز در آن موقعیت‌ها قرار بگیرد. کاراکتر «بی» که من در این نمایش بازی می‌کنم کاراکترهای پدر، معلم، دکتر، رئیس شرکت و موقعیت‌هایی که با آنها دارد را برای کاراکتر «نشان» بازی می‌کند چرا که «بی»، خود «نشان» است اما در بعد دیگری. کاراکتر که ایفای آن بر عهده من است کاراکتر بسیار پیچیده‌ای است که دارد در ذهن کاراکتر «نشان» تمام آن موقعیت‌ها و اتفاقات رازنده می‌کند و «نشان» اسیر ذهنش و کاراکتر «بی» شده است. با نگاه عمیق‌تر به کاراکتر «بی» در می‌یابیم که ما نیز در درون خودمان چنین کاراکتری را داریم بخصوص وقتی مدام به موضوعی فکر می‌کنیم و خودخوری می‌کنیم.

گرم و لیزی که روی چشم‌هایتان در طول نمایش است چه کارکردی دارد؟

تمام مدت نمایش یک لنز بر روی چشمان من است که یک لنز توری مانند است و وقتی که روی چشمم قرار می‌گیرد فقط در صورتی که نور باشد من می‌توانم جایی را ببینم و لحظه‌ای که نور می‌رود تقریباً هیچ دیدی ندارم و دوستان در پشت صحنه به حرکت من کمک می‌کنند.

بزرگترین چالشی که نقش برای شما داشت چه بود؟

چالش این نقش برای من این است که بعد دیگری را در درون خودم کشف می‌کنم و این نقش مرا به خودم نزدیک‌تر می‌کند و باعث می‌شود که بیشتر به خودم فکر کنم و خود را بیشتر دریابم. می‌دانم در درون تک‌تک ما آدم‌ها اگر که بخواهیم به خودمان خیلی فشار بیاوریم و مدام نشخوار ذهنی کنیم یک «بی» شکل می‌گیرد و سراغ ما می‌آید تا اذیتمان کند. بزرگترین چالشی که نقش برایم داشت این بود که تلاش کنم کمتر خود را اسیر ذهن بیمار خودم کنم.

سخن پایانی

تئاتر تلاش می‌کند ما را با یک سری از واقعیت‌ها رو به رو کند و بعضی از آثار اگر مخاطب را به درون خود فروبرد و تلنگری برایش باشد کار خود را انجام داده و اصولاً کار هنر همین است. من دوست دارم که مخاطبان بیابند و این کار را ببینند و حدود ۶۵ دقیقه با خودشان مواجه شوند. اینکه یک انسان با خودش مواجه شود به نظر من خیلی زیباست و از همه مخاطبانی که تا این لحظه آمدند و از ما حمایت کردند بی‌نهایت سپاسگزارم.

گروهی انجام شد اما خود آقای کوهی با مدیریت بسیار خوبی کار را جلو می‌بردند چرا که از چندین ماه قبل شروع به تهیه گزارش و تحقیقات میدانی کرده بودند و به اثر بسیار واقف بودند. سخنی از دیوید ممت در کتاب درست و نادرست هست که یکی از بهترین کتاب‌ها برای کسانی است که در این رشته فعالیت می‌کنند و من این کتاب را بعد از خواندن یکسری کتاب دیگر پیشنهاد می‌کنم. ممت می‌گوید: بازیگر باید در هر جایی و در هر اتفاقی در درست‌ترین حالت ممکن صادقانه دیالوگش را بیان کند و کارش را انجام دهد و من متاثر از این جمله به عنوان یک بازیگر خیلی صادقانه کاری که باید را در طول تمرینات و همچنین در روزهای اجرا انجام می‌دهم.

در مورد چالشی که نقش دارد و نزدیک شدن شما به نقش هم از بعد روانشناختی و هم از بعد فیزیکی برای ما بگوئید.

بازی در این نقش و این نمایش کار واقعا سختی است. من یک پروسه‌ای را قبل از شروع اجرا و یک پروسه را پس از اجرا با این نقش طی می‌کنم و فشار زیادی روی این کاراکتر و خود من وجود دارد اما اتفاقی که می‌افتد این است وقتی کار شروع می‌شود و رو به جلو می‌رود آنقدر انرژی زیادی در من به وجود می‌آید که من حاضر م‌باز ۱۰۰ دقیقه دیگر روی صحنه باشم و این اتفاق عجیبی است و فکر می‌کنم این برمی‌گردد به تمام تمریناتی که من خیلی سال‌های پیش به تنهایی و در روزمره خودم وقت می‌گذاشتم و این تمرینات بدنی را ساعت‌های طولانی انجام می‌دادم. همیشه می‌گفتم بالاخره یک روزی این تمرین‌ها جواب می‌دهد و خدا را شکر امروز که یک نقش بسیار سخت را بازی می‌کنم می‌بینم که اگر آن تمرین‌ها نبود قطعاً امروز من از عهده نقش بر نمی‌آمدم. البته خودم نمی‌توانم این قضاوت را بکنم که از عهده این کار برآمده‌ام یا نه ولی در دل راضی هستم و امیدوارم که توانسته باشم با بازی‌ام به اثر کمک کنم.

چیزی که برای من در انتخاب همه آثاری که بازی می‌کنم چه فیلم‌ها و چه تئاترها خیلی سخت است این است که آیا وجه مشترکی با این شخصیت دارم یا نه و اگر داشته باشم قطعاً نقش را می‌پذیرم و آرام آرام آن وجه مشترک را پرورش می‌دهم و بیرون می‌کشم. اینکه بجای زندگی‌ام کاری شبیه آن کاراکتر انجام داده‌ام را به خاطر می‌آورم و بدین شکل رفته رفته نمی‌خواهم بگویم که کاراکتری را می‌سازم اما آنچه که در درونم است و آن وجه مشابه خودم و کاراکتر را پرورش می‌دهم تا به آن اتفاق اصلی برسم. به نظر من این روزها انقدر اسم‌ها و اتفاقات زیاد شده که یک فضای سردرگمی را برای بازیگران ما ایجاد کرده که بالاخره ما باید از درون به بیرون برسیم یا از بیرون به درون. من در تمام این سال‌ها و طی تجربیاتی که به دست آوردم فهمیدم که اگر بتوانم در خودم آنچه که در درونم به نقش نزدیک است ردی پیدا کنم آن نقش را می‌پذیرم و اگر نباشد و بدانم به هیچ عنوان شاید هیچ وقت در من به وجود نیاید احتمال دارد نقش را نپذیرم چون حس می‌کنم به خودم و تماشاگر دروغ می‌گویم.

با اینکه مخاطب در نزدیک شدن به نمایش‌های روانشناختی به خاطر بعد تخصصی آنها ممکن است با سختی‌های روبرو باشد اما به نظر من می‌آید که نمایش «پس از» را دوست داشته شده است. از باز خوردی که داشتید بگوئید.

می‌دانم این اتفاق و بحران این اختلال و نظایرش در جامعه روز به روز در صدش بیشتر می‌شود. از ته دل می‌گویم زمانی که روی صحنه هستم حتی یک لحظه هم به خودم اجازه نمی‌دهم که کم کاری کنم و تمام توان و جانم کارم را انجام می‌دهم تا شاید بتوانم به افرادی که درگیر این اتفاق هستند کمکی کرده باشم و امیدوارم که این اتفاق افتاده باشد. تا این لحظه باز خوردهای مثبت زیادی داشتیم حتی یکی از دوستان که فرزندش به اختلالی مشابه دچار است در نظرش اشاره کرد که پس از این کار متوجه شدم باید نقش هنر را در زندگی فرزندم پررنگ‌تر کنم و او را به سمت هنر بفرستم. این نظر باعث شد اشک در چشمان من جمع شود. اینکه هنر چقدر می‌تواند اتفاقات تلخ زندگی ما را چاره‌ناشد ولی متأسفانه این روزها به خاطر یک سری از مسائل در زندگی‌مان از هنر دور شده‌ایم و نمی‌توانیم وقت بگذاریم و به سمتش برویم در حالی که هنر تسکین‌دهنده بسیاری از آلام روح ماست.

سخن پایانی

می‌دانم که آقای کوهی خیلی بیشتر از ما برای این کار زمان گذاشتند و بنیان این اثر بر اساس یک نگاه ساده نیست بلکه

دیگر خودش را نمی‌بیند یعنی حتی دیگر خودش را در آینه هم نمی‌بیند.

تأثیر جشنواره «هم آغاز» روی اثر شما چه بود و اساساً چطور شد که به این جشنواره کار فرستادید؟

واقعیتش این است که ما خیلی پیشتر از آنکه فراخوان جشنواره «هم آغاز» ارائه بشود متن را نگارش می‌کردیم و در حال تمرین بودیم و اصلاً جشنواره مد نظرمان نبود و برای یک سالن خصوصی کار را می‌بستیم. در ادامه مسیر اما کار را به جشنواره ارائه کردیم و خوشبختانه نمایش «پس از» در جشنواره خیلی مورد استقبال قرار گرفت. من جشنواره «هم آغاز» را به عنوان یک فرصت برای گروه‌های جوان دیدم. ایده اولیه این جشنواره که از طرف آقای طاهری و آقای امیر موسی کاظمی ارائه شده بود واقعا خلاقانه و درست بود و با این فکر درست برگزاری جشنواره هم در سطح بسیار بالا و به شکل خوبی انجام شد. همه گروه‌هایی که شرکت کرده بودند بسیار زحمت کشیده بودند و به لحاظ کیفی بسیار بالا و صادقانه بود. امیدوارم دوره‌های بعد این جشنواره نیز به همین شکل برگزار شود چرا که آثار جوان‌ها حرفی برای گفتن داشت و خدا را شکر قولی که از طرف دبیر خانه جشنواره و مدیریت تئاتر شهر به گروه‌های اجرایی داده شده بود مبنی بر اینکه به آثار اجرای عموم بدهند رقم خورد و تا جایی که می‌دانم از بین ۱۲ اثر ۱۵ اثر اجرای عموم خواهند داشت و این یک فرصت بود برای جوان‌ترهایی مثل من که بدنبال سالنی هستیم تا بتوانیم اجرا کنیم. به هر حال سالن‌های خصوصی داستان خاص خود را دارند و برای اجرا در سالن‌های دولتی هم باید سال‌ها منتظر باشید تا گوشه چشمتی به شما کنند و اثرتان به اجرا برسد.

قطعاً با چالش‌های مالی برای تولید این اثر مواجه شدید.

ما جز گروه‌های هستیم که دستمان را روی زانویمان گذاشته و بلند شدیم و به غیر از آن خدای بالاسر کسی دست ما را نگرفته است. البته که حمایت دوست‌تویمان را همیشه داریم. جا دارد اینجا از آقای امیر موسی کاظمی که از ایشان خواستیم تهیه‌کننده کار ما نیز باشند تشکر کنم که در بخش پلتوها و تا حدودی بخش مالی حمایت کردند اما گروه نمایشی ما وابسته به هیچکس و هیچ گروهی نیست و هر آنچه که بوده خودم بودم و خدای خودم و لطف و حمایت دوستان. همین لحظه‌ای که باشما صحبت می‌کنم بخاطر تولید این کار کلی بدهی دارم. خوشبختانه بخش مالی جوایز مالی جشنواره «هم آغاز» برای ما کمکی محسوب می‌شد. همینطور حمایت مالی که خود آقای کاظمی از ما داشت ولی حقیقتاً نه من نه گروه‌ها برای مطرح شدن از اعتبار کسی استفاده نکردیم و گروه مستقلی هستیم که به سختی کار می‌کنیم.

سخن پایانی

دوست دارم به مخاطبان عزیز تئاتر بگویم لطفاً از تئاتر این توقع را نداشته باشید که همیشه شما را بخنداند. تئاتر ما باید بتواند فرایند تفکر را به مخاطب ارائه دهد و صرفاً این نباشد که مخاطب بیاید یک ساعت و نیم بخندد و از سالن بیرون برود. مخاطب تئاتر عموماً جزو قشر روشنفکر جامعه است و فکر می‌کنم که تئاتر باید قدرت فکر کردن را به مخاطب ارائه دهد. یعنی نمایش باید به مخاطب داده‌ای ارائه کند تا مخاطب به آن فکر کند. به نظر همچنان برخی از مخاطبان تئاتر، وقتی به نمایش‌هایی که صرفاً برای خندیدن نیستند و آنها را به فکر فرو می‌برند نمی‌گذارند و برایشان جالب نیست. امیدوارم در آینده مخاطبان در انتخاب نمایش‌هایی که به دیدنش می‌روند این نکات را در نظر بگیرند و گروه‌های نمایشی در آثاری که ارائه می‌دهند هدفشان صرفاً سرگرم کردن مخاطب نباشد. ما تئاتری‌ها باید خوراک درست را به مخاطب ارائه بدهیم. تئاتر واقعا مقدس است و جایی برای یک سری مسائل ندارد. ما باید خیلی حواسمان جمع باشد چرا که تئاتر میراثی است که دست به دست از بزرگانمان به ما رسیده است و باید قدر این میراث را دانست.

مهران مرادی:

برای ساخت صحنه به صحنه این اثر تحقیق شده است

ملحق شدن شما به این تیم چگونه شکل گرفت؟

آقای کوهی متن را آماده کرده بود و با من تماس گرفت سپس ما تمرینات را آغاز کردیم و در طول تمرینات و در این روند رسیدن به صحنه‌ها، میزانشن‌ها و اتفاقات دیگر به شکل